

تصویرآفرینی با «برنو» در بومی سروده‌های بختیاری (ص ۱۱۵-۱۳۹)

عنایت اله محمودی^۱، فرهاد براتی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

تصویرآفرینی، اساس شعر است و عاطفی‌ترین نوع تصویر، تصویری است که از محیط پیرامونی و تجربه‌شده شاعر برگرفته باشد. برای بومی‌سرایان بختیاری که ظرفیت‌های جغرافیایی و طبیعی بکر، سبک زندگی عشیره‌ای و عناصر و نشانه‌های ایلی متنوعی را در اختیار داشته‌اند، زمینه تصویرآفرینی‌های هنری با عناصر زیست‌بوم، بیش از دیگران فراهم بوده است. آن‌ها از این امکانات بلاغی بدیع، غافل نمانده و با کاربست تخیلی هر آنچه رنگ اقلیمی دارد، بر غنای تصویری شعرشان افزوده‌اند. یکی از این عناصر پیرامونی و تصویرساز در شعر بختیاری، رزم‌افزارهایی است که نیاز ناگزیر هر ایلیاتی است و در این میان، «برنو» پرقدراست و در صدر قرار دارد. آگاهی شاعران ایلیاتی از کارکرد این ابزار و محبوبیت آن در جامعه ایلی سبب شده تا با ذهن نازک‌اندیش خویش، تصاویر هنری زیبایی خلق کنند که عموماً بدیع، نو، برانگیزاننده و شگفت‌آور باشند. در این پژوهش، شگردهای بلاغی تصویرآفرینی با برنو در شعر کلاسیک بختیاری بررسی شده است. شیوه پژوهش، توصیفی - تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که بیشترین تصویرآفرینی با برنو در شعر بختیاری در ساختار هنرسازه تشبیه صورت گرفته و انسان‌نگاری به دلیل ذهنیت طبیعت‌گرا و جاندارپندار شاعران بختیاری در جایگاه دوم قرار دارد.

کلمات کلیدی: تصویرآفرینی، بومی سروده، بختیاری، جنگ‌افزار، برنو، زیبایی‌شناسی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران.

E-mail : e56.mahmoodi@gail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران.

E-mail: behshad_4@yahoo.com



۱. مقدمه

بومی سروده - چنانکه از نامش پیداست - سروده و شعری مختص به قلمرو جغرافیایی خاصی است که گستره محدودی دارد. مهم‌ترین شاخصه بومی سروده‌ها، سرایش به زبان و گویش محلی است. شعر در بومی سروده‌ها علاوه بر بهره‌گیری از زبان بومی، از نظر صور خیال تابع شرایط اقلیمی است و حتی نگرش و جهان‌بینی شاعر متأثر از فضای طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زیست‌بوم خویش است.

بختیاری‌ها از اقوام نژاده و اصیل ایرانی هستند که به گویش لری سخن می‌گویند. این گویش کهن، بازمانده شاخه جنوب غربی فارسی میانه است و در میان گویش‌های ایرانی نزدیک‌ترین خویشاوند به زبان فارسی است. سبک زیست ایلی و همنشینی با طبیعت زیبا و سرشار از احساس، سبب شده تا ایلپاتی‌های این خطه، طبعی روان و ذهنی سروده‌ساز داشته باشند. شعر در سرزمین بختیاری با زندگی زاده شده و بختیاری با شعر زیسته است و شعر و سرود و ترانه در تمام شئون زندگیش از سوگ و سور گرفته تا کار و شکار، جاری و ساری بوده و هست. «در اقلیم بختیاری، مردان و زنان با شعر و موسیقی متولد می‌شوند و با شعر زندگی می‌کنند و با موسیقی می‌میرند.» (داوودی حموله، ۱۳۹۵: ۵). سرودسرای و شعرخوانی در میان بختیاری‌ها صرفاً یک امر تفریحی و مایه سرگرمی نبوده و نیست. توجه به شعر و موسیقی در ایل از سر نیازی بوده و رازی در بر داشته است. رسانه نیرومند ایلپاتی بی‌رسانه، شعر و سروده‌اش بوده است. شعر در ایل، وظیفه‌مند بوده و خویشکاری‌های فراوان داشته است. بختیاری، فرهنگ، آیین و آدابش را در قالب شعر ریخته تا رها از گزند حوادث، آن را به نسل‌های پسین منتقل کند. در گیرودار نبرد، به مدد شعر، رگ غیرت هم‌تبارانش را برانگیخته تا دلاورانه بر دشمن بتازند و پا پس نکشند. به یاری کاردنگ‌هایش، خستگی را فرونشانده و چالاک‌تر دست به کوشش و کار یاخته است.

با وجود غنای شعر و ادب بختیاری، سروده‌های قدیمی‌تر این قوم به دلیل ساختار ایلی و نوع زندگی عشایری، به مرحله تدوین و کتابت نرسیده و آنچه از سروده‌های آن‌ها از گذشته به جای مانده است، تنها تک‌بیت‌های مصرعی است که سراینده معینی ندارند و سینه به سینه و به صورت شفاهی به امروز منتقل شده‌اند. جدای از اشعار عامیانه بختیاری، در سده اخیر با گسترش علم و دانش و ارتباط فرهنگی ایلوندان با مراکز علمی و ادبی، شاعران بختیاری کوشیده‌اند به پیروی از سنت شعر فارسی و در قالب‌های رایج، اشعار خویش را به گویش بومی بسرایند و در این مسیر به پیشرفت‌های خوبی نیز رسیده‌اند.

۱-۱. بیان مسئله

ادبیّت متن چه در نقد بلاغی سنتی و چه در نقدهای جدید بویژه فرمالیسم، بسیار پراهمیت است. شگردهایی که سبب هنجارگریزی و انحراف از زبان خودکار روزمره می شود، در مکتب صورت‌گرایی یک مسئله اساسی است. شاعر با به‌کارگیری زبان خیالی و بهره‌گیری از هنر‌سازها، درنگی در یافت خواننده ایجاد می‌کند تا کشف پیام با تأخیر انجام شود و این کشف دیر یافته، لذت بیشتری در مخاطب ایجاد می‌کند. بخشی از این هنر‌سازها، تصویرهای خیالی هستند که شاعر برای پرمایه‌سازی سویه ادبی متن، آن‌ها را به کار می‌گیرد. «تصویر، اساس تخیل شاعرانه است و نیروی جهان‌بینی شاعر در یک تصویر، منتهای فشرده‌گی خود را نشان می‌دهد» (براهنی، ۱۳۷۱: ۴۵). فتوحی در توضیح تصویر می‌نویسد: «تصویر در رایج‌ترین کاربرد عبارت است از: هر گونه تصوّف خیالی در زبان؛ این تعریف هم در بلاغت سنتی و هم در نقد ادبی جدید پذیرفته شده است. عموماً اصطلاح تصویرپردازی را برای کلیه کاربردهای زبان مجازی به کار می‌برند. در این مفهوم، تصویر عبارت است از هر گونه کاربرد مجازی زبان که شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حس‌آمیزی، پارادوکس و غیره می‌شود» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۵).

گوشی‌سرایان بختیاری نیز مانند دیگر شاعران از اهمیت ادبیّت متن غافل نشده‌اند و با توجه به در اختیار داشتن ظرفیت‌های تصویرساز طبیعی و تجربه‌شده در زیست‌بومشان، در حد اعتدال به تصویرآفرینی در شعر روی آورده‌اند. این تصویرها عموماً رنگ اقلیمی و صبغه بوم بختیاری را با خود دارند. طبیعت بختیاری با همه جلوه‌هایش؛ چون کوه‌ها، رودها، دشت‌ها، درّه‌ها، درختان، بوته‌ها، پرندگان، خزندگان و درندگان و غیره در شعر شاعران این خطه نمودی برجسته دارد. شاعر بختیاری عناصر طبیعت بومی، سبک زندگی و ضروریات و ابزارآلات زیست ایلی را به‌خوبی می‌شناسد؛ به نقش و کارکرد هر عنصر به‌خوبی واقف است و در مناسب‌ترین جایگاه در شعرش از عناصر طبیعی و افزارهای ایلی برای تصویرآفرینی بهره می‌گیرد.

یکی از ضروری‌ترین و کاربردی‌ترین افزارها در میان ایلیاتی‌ها «تفنگ» است. کوچ، روبه‌روشدن با طبیعت وحشی، جنگ‌های برون‌ایلی و درون‌ایلی، فرهنگ صیادی و ضرورت تأمین خوراک از راه شکار، تفنگ را به یک نیاز اساسی و اولیّه برای ایلیاتی‌ها تبدیل کرده بود. «تفنگ برای مرد ایلی مثل آب بود برای ماهی؛ مانند هوا بود برای موجود زنده. مرد ایلی نمی‌توانست بدون تفنگ زندگی کند. دوش بی تفنگ را شرم‌آور می‌پنداشتند. سوار بی تفنگ را از پیاده کمتر می‌شمردند» (بهمن‌یگی، ۱۳۸۴: ۲۳۷-۲۳۸). مریان سی‌کوپر، فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان آمریکایی، اهمیت تفنگ در بختیاری را این‌گونه بیان کرده است:

۱۱۸ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۴، تابستان ۱۴۰۳

«برای بختیاری‌ها تفنگ از طلا نیز گران‌بها تر است.» (کوپر، ۱۳۹۷: ۷۱). ژان پیر دیگار، مؤلف فرانسوی کتاب «فنون کوچ‌نشینان بختیاری» می‌نویسد: «بختیاری‌ها همان قدر که شیفته و فریفته جنگ و شکار هستند به همان نسبت نیز شیفته تفنگ هستند» (دیگار، ۱۳۶۹: ۱۲۶). شهولی، شاعر بختیاری، با بیان یک پرسش انکاری، تأکید می‌کند که ایل بدون اسب و تفنگ و مردان شاهنامه‌خوان تاب و توانی ندارد:

اسب و تفنگ و گُر شانومه خون ار که نبو ایل چطو گهره جون

(محمدی، ۱۳۹۴: ۲۳۴)

asp o tofang o kore šānumexun/ar ke nabu il četow gehre jun

برگردان: اگر اسب و تفنگ و پُری شاهنامه‌خوان نباشد، ایل چه‌طور جان بگیرد؟

اما در میان گونه‌های مختلف تفنگ‌ها، «برنو» در میان ایلایاتی‌ها از همه محبوب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر بوده و هست. بهمن‌بیگی، علاقه مردمان عشایر به برنو را به زیبایی، به تصویر کشیده است: «کار مردان ایل با تفنگ پنج‌تیری به نام برنو به عشق و عاشقی کشیده بود؛ تفنگ قشنگ خوش‌دست و موشکاف دور‌بردی بود. شکل و شمایلش دل می‌برد. ساخت یکی از شهرهای فرنگستان به نام «برنو» بود. عشایر، این تفنگ را به نام آن شهر، برنو می‌خواندند. سر تا پایش را مثل یک بت می‌آراستند و به عبادتش می‌ایستادند. به پیش قنداقش زر و زیور می‌بستند. برایش شعر می‌سرودند» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۴: ۲۳۸). دیگار نیز درباره علاقه بختیاری‌ها به برنو می‌نویسد: «از بین تفنگ‌ها، تفنگ مدل برنو، ساخت چکسلواکی کاملاً مورد توجه و علاقه بختیاری‌هاست. کلمه برنو که بیانگر تمام تفنگ‌های جنگی در مقابل تفنگ‌های شکاری است، به‌صورت کلی برای ارزیابی کیفی همه چیزهای زیبا به کار می‌رود» (دیگار، ۱۳۶۹: ۱۳۰).

نیاز به سلاح در زندگی ایلی و عشق و علاقه فراوان ایلایاتی‌ها به تفنگ، خاصه برنو سبب شده تا شاعران برخاسته از اقلیم بختیاری، این ابزار را آگاهانه به عنوان یک عنصر تصویرآفرین در شعر خویش به کار گیرند. تصویرهای آفریده شده با برنو در شعر بختیاری حاصل کشف پیوند و رابطه‌ای است که شاعر در میان این عنصر و دیگر پدیده‌ها دریافته است. پدیده‌هایی که گاه در ظاهر پیوندی با برنو ندارند و خیال شاعر توانسته به خوبی آن‌ها را به هم ببیوندد و این کشف شگفت‌انگیز را به شیوه‌ای هنری و اقناع‌گر به مخاطب انتقال دهد.

باید یادآور شد که تصویرآفرینی با جنگ‌افزارها در شعر فارسی دارای پیشینه است و شاعران پیشین، از این امکان بلاغی، بسیار بهره برده‌اند. شفیع کدکنی در کتاب «صور خیال» به این موضوع اشاره کرده است: «شعر فارسی، بویژه نوع غنایی آن، از نظر تصاویر

تصویرآفرینی با «برنو» در بومی سروده‌های بختیاری (ص ۱۱۵-۱۳۹)----- عنایت اله محمودی و همکار ۱۱۹

خاص معشوق، در همه ادوار، تا روزگار ما با سپاه و زندگی سپاهی پیوندی ناگسستنی دارد. از قرن پنجم نمونه‌های آشکاری از تأثیر سپاهیان و ابزارهای سپاهی در تصاویر شعر غنایی دیده می‌شود و این خصوصیت همچنان ادامه دارد و در دوره‌های بعد بی آنکه عامل اصلی و منشأ طبیعی آن به طور عمومی وجود داشته باشد بر اثر به وجود آمدن نوعی سنت شعری و تصاویر کلیشه‌ای، رنگ این تصاویر همچنان بر جای خود باقی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۳۰۴)

در این پژوهش، شانزده کتاب و دفتر شعر گویشی بختیاری بررسی شد که بسامد واژه برنو بیش از ۱۵۰ بار بود. بیشترین بسامد این واژه در شعرهای غلامعلی آسترکی و قاسم سلیمانی دیده می‌شود. برنو گرچه در میان ایلایاتی‌ها سلاحی مردانه است اما شاعران زن بختیاری نیز توجه زیادی به آن نشان داده‌اند. زینب ممبینی تنها در دفتر شعر «زلف و زرنا» نه بار از واژه برنو استفاده کرده است. شاعران در بسیاری از موارد با کاربست صورت‌های تخیلی این واژه، در قالب هنر سازه‌هایی از نوع تشبیه، استعاره، کنایه، نماد، مراعات نظیر و اسلوب معادله، بر غنای تصویری شعر خویش افزوده‌اند و از این رهگذر به القای پیام به شکلی عاطفی تر و زیباتر پرداخته‌اند.

۲-۱. ضرورت پژوهش

با توجه به این که اشعار گویشی بختیاری متعلق به جغرافیای ویژه‌ای است و از فضای اقلیمی، فرهنگی و اجتماعی خاصی تأثیر پذیرفته است، طبیعتاً چه در حوزه زبان و چه در حوزه ادبیّت و تصویرگری، شاخصه‌های ویژه و متمایز دارد که با ادب رسمی و ادبیات بومی دیگر مناطق تفاوت‌های آشکاری دارد. پژوهش در خاستگاه صور خیال بومی و شیوه بازنمود آن‌ها در شعر، ضمن شناخت ظرفیت‌های بلاغی شعر گویشی، می‌تواند به غنای تصویری شعر رسمی هم کمک کند. با این نگاه، بسامد فراوان برنو به عنوان یک زیست‌ابزار ایلی در ساختاری تخیلی، تشخیصی ویژه در تصویرگری شعر بختیاری را نشان می‌داد که ضرورت داشت در پژوهشی مستقل بازنموده شود.

۳-۱. پیشینه پژوهش

موضوع تصویرآفرینی با «برنو» در شعر بختیاری هیچ‌گونه پیشینه مستقلی ندارد اما پژوهش‌هایی با موضوع تصویرسازی با عناصر سپاهی و جنگ افزارها در شعر فارسی انجام شده که در ادامه معرفی می‌شوند:

۱۲۰ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۴، تابستان ۱۴۰۳

مهم‌ترین کتابی که در آن به تحلیل تصاویر جنگی و سپاهی در شعر پرداخته شده است کتاب «صورخیال در شعر فارسی» است. شفیع کدکنی (۱۳۷۵) در بخشی از این اثر با عنوان «رنگ سپاهی تصویرهای غنایی» به این موضوع پرداخته و زمینه‌های اجتماعی ورود عناصر سپاهی برای تصویرسازی در شعر غنایی را تحلیل کرده است.

داوودآبادی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، تأثیر عناصر سپاهی و لشکری و ابزارآلات جنگی در تصاویر شعری را براساس اشعار فرخی سیستانی، منوچهری، ناصر خسرو و خاقانی، تحلیل و بررسی نموده است.

مؤمنی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، به بررسی تطبیقی تصویرسازی با جنگ‌افزارها در شاهنامه فردوسی و «سقط‌الزند» ابوالعلائی معری پرداخته است. در این پایان‌نامه رزم‌افزارها به عنوان عناصر تصویرساز در جایگاه طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) بررسی شده‌اند.

تشکری بافقی و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای به بررسی مقایسه‌ای تصویرآفرینی با جنگ‌افزارها در بخش پهلوانی شاهنامه فردوسی و مثنوی وصف آلات جنگ میرزا محمدطاهر وحید قزوینی پرداخته‌اند.

اکرمی و واحدپور (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل کارکردهای ابداعی ابزارآلات جنگی از منظر تصویرسازی در غزلیات شمس با نگاهی به پیشینه کارکرد این عناصر در غزل فارسی» درباره کیفیت نگاه خاص مولانا به ابزارآلات جنگی، بویژه تیر و کمان، در حوزه تصویرآفرینی سخن گفته‌اند و نوآوری‌های مولانا را در استفاده از این عناصر نشان داده‌اند.

الهامی و ولی‌زاده (۱۴۰۰) در مقاله‌ای به بررسی کاربرد صورخیال در استفاده از رزم‌افزارها در اشعار پایداری پرداخته‌اند. در این مقاله اشعار سه تن از شاعران انقلاب؛ یعنی قیصر امین‌پور، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی از حیث تصویرسازی با ابزارآلات جنگ تحلیل شده است.

در تحقیقات مرتبط با ادب بختیاری در دو مقاله زیر اشاراتی به عشق و علاقه بختیاری‌ها به تفنگ بویژه تفنگ برنو شده است اما در زمینه تصویرسازی با این عنصر، پژوهشی یافت نشد.

طایی سمیرمی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «نوستالژی دوران حماسی در شعر بختیاری» یادکرد جنگ‌افزارها بویژه «برنو» را در شعر بختیاری، بخشی از نوستالژی قومی می‌دانند که دلاوری‌ها و حماسه‌سازی‌های قهرمانان بختیاری را به تصویر می‌کشد.

کریمی نورالدین‌وند و دیگران (۱۳۹۹) در بخشی از مقاله «تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری» به جایگاه تفنگ در ایل و عشق و علاقه مردمان ایلی به تفنگ پرداخته‌اند.

۲. بحث اصلی

۱-۲. تشبیه

تشبیه، ادعای همانندی میان دو چیز است که از نظر شاعر ویژگی مشترکی دارند. وجه شباهت معمولاً ادعایی است و نه واقعی و حاصل تخیل و کشف شاعر است. «تشبیه هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه، مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیا کشف می‌کند و در صور مختلف به بیان درمی‌آورد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۱۶). پربسامدترین شگرد تصویرآفرینی در شعر فارسی، تشبیه است که شاعران به شیوه‌های مختلف و متنوع از آن بهره گرفته‌اند؛ «چراکه در توضیح و تبیین اندیشه، از کارایی بالایی برخوردار است. در شعر دوره اول فارسی دری در عصر سامانی و غزنوی تشبیه، عنصر مسلط است. تشبیه در شعر قدیم عرب نیز رکن اصلی شعر است؛ چراکه مناسب‌ترین روش برای مقصودی است که ذهن و نگرش سنتی از شعر و تصویر شعری می‌طلبد. تشبیه، بهترین ابزار برای بیان محاکات و تقلید از طبیعت و حقیقت‌نمایی است» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۸۹). تشبیه علاوه بر نقش هنری و تزئینی، کارکردهای جامعه‌شناختی نیز می‌تواند داشته باشد. «از روی تشبیه می‌توان ماهیت و قومیت و آداب و رسوم هر قوم و محیط زندگانی و جغرافیای محلی و محصولات و امور موجود در هر ناحیه و نیز تاریخ صدور تشبیهات را به خوبی معلوم کرد» (همای، ۱۳۷۳: ۱۳۸۳).

تشبیه، پرکاربردترین هنر سازه در شعر بومی بختیاری است و مانسته‌ها از ملموس‌ترین پدیده‌های پیرامون شاعر گزینش شده‌اند. طبیعت بکر، پوشش گیاهی متنوع، جانوران وحشی و اهلی، سبک زیست ایل، ساختار اجتماعی و نظام اقتصادی مبتنی بر دامداری و کشاورزی، مانسته‌ها و مشبه‌به‌های بکر و تازه‌ای را در اختیار بومی‌سرایان بختیاری قرار می‌دهد تا زیباترین تصاویر را خلق کنند.

برنو به عنوان یک ابزار ضروری در زندگی شبانی، در شعر بختیاری بارها در جایگاه «مانسته» به کار گرفته شده‌است. تنوع مشبه‌هایی که به برنو همانند شده‌اند نشان از تیزهوشی بومی‌سرایان بختیاری در کشف همانندی‌های پندارین بین این جنگ‌افزار و سایر عناصری است که در جایگاه «مشبه» آمده‌اند. در گویشی سروده‌های بختیاری قامت معشوق و غالباً عضوی از پیکر معشوق مانند چشم، مژگان و حتی بینی به برنو همانند شده‌اند.

در میان ماننده‌ها، تشبیه چشم معشوق به برنو جایگاه نخستین را دارد. بومی‌سرایان بختیاری بارها چشمان زیبا و عاشق‌افکن دلبران بختیاری را به برنو مانند کرده‌اند. «برنو تی» یک تشبیه فشرده اضافی است که در ابیات زیر آمده‌است:

تا که سیلم ایکنه ری گِل پر و پیت ایکنم پلازنم و ابرنو تی صید صیاد ایکنه

۱۲۲ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۴، تابستان ۱۴۰۳

(سلیمانی، ۱۴۰۰: ۶۸)

tā ke saylom ikone ri gel per o pit ikonom/pāzanom vā bernow-e ti sayd-e sayād
ikone

برگردان: به من که نگاه می‌کند در خاک می‌غلتم. پازنم (محبوب من) با چشمان
برنوماندش صیاد را صید می‌کند.

مرزنگ قطار ایکنه اینده سر کد ای داد ایریاهه به دو برنوتی‌هات

(چراغی، ۱۴۰۲: ۴۱)

merzenge qatār ikone ibande sar-e kad / ay dād ayar yāhe be dow bernow-e tihāt

برگردان: دریغا اگر برنو چشمانت قدم به میدان بگذارد، قطاری از فشنگِ مژگان بر کمر می‌بندد.

سرتاشخه دل نهادم تیاته، اگوی دو برنو پر از شنگ، هارن کلو بی جواز

(چراغی، ۱۴۰۲: ۲۰)

sar-e tāšxay-e del nehādom tiyāt-e egoy/ do bernow por ez šang, hāren, kalu, bijavaz

برگردان: چشمانت را بر طاقچه دلم نهادم، گویی دو برنوی بدون جواز و پر از فشنگ
هستند؛ دیوانه و هار.

ممبینی در یک نهان تشبیه آمیخته به تشخیص، چشمان معشوق را در شکارگری چنان

کارا می‌داند که برنو از این همه چیره‌دستی در صیادی شگفت‌زده می‌ماند:

مهرِ تونه دنیا و دلم ونده ستینم لوسی دل بیدن تونه که ایخنده ستینم

وایدمه چی کهره شکالی من صحران برنو من کار تیلست منده ستینم

(ممبینی، ۱۳۹۴: ۶۱)

mehr-e tona donyā va delom vande setinom/low si del-e bidan tone ke ixande setinom
vābidome či kahre šekālī men-e sahrāt/ bernow men-e kār-e tiyalet mande setinom

برگردان: تکیه‌گاهم! روزگار مهر تو را در دلم افکنده است. برای بودن توست که لب‌هایم می‌خندد. مانند
بره‌آهویی در صحرای عشق، شکار شده‌ام. برنو در شکارگری چشمان تو حیران است.

نگاه تیز و نافذ محبوب در شعر بختیاری یادآور اثرگذاری و کارایی تیر برنو است:

ری تو مه و افتونه به ویر مو ایاره ترنه شورت شونه به ویر مو ایاره

ترسی به دلم ونده تیا کال و قشنگت سیلت تش برنونه به ویر مو ایاره

(همان: ۷۶)

ri to mah o aftowna be vir-e mo eyare/ tornay ševeret šowna be vir-e mo eyare
tarsi be delom vande tiyā kāl o qašanget/ saylet taše bernowna be vir-e mo eyare

تصویر آفرینی با «برنو» در بومی سروده‌های بختیاری (ص ۱۱۵-۱۳۹) ----- عنایت اله محمودی و همکار ۱۲۳

برگردان: رخسار تو ماه و آفتاب را برای من تداعی می‌کند. زلف آویزانت، شب را به خاطر می‌آورد.
چشمان قهوه‌ای و قشنگت هراسی در دلم افکنده‌است. نگاه تو شلیک آتشین برنو را برایم مجسم می‌کند.

خماری صد ولا خو داره سیلت تشم زیدی میر تو داره سیلت
ز پیا بهسن شکال زنده‌ایمه فشنگ سهر برنو داره سیلت

(همان: ۳۴)

xomāri sad velā xow dār-e saylet/tašom zaydi mayar tow dār-e saylet
ze pā behsen šekāl-e zendeima/ fešang-e sohr-e bernow dār-e saylet

برگردان: تو خماری هستی و نگاهت خواب‌آور است. مرا آتش زدی، مگر نگاهت تبادار است. [چشمانت] آهوی زندگی مرا از پای درآوردند. نگاه تو فشنگ سرخ و آتشین برنو را در خود دارد.

گاهی شاعران بختیاری، مژگان معشوق را به برنو تشبیه کرده‌اند. داراب رئیسی در بیت زیر در یک تشبیه آمیخته به اغراق، مژگان محبوبش را در جان‌ستانی به صدها برنو مانند کرده‌است:

خدا دونه که مرزنگای تیزس به کشتن کار صدها برنو ایکرد

(محمّدی، ۱۳۹۰: ۱۵۷)

xodā dune ke merzengāy-e tizes/ be koštan kār-e sadhā bernow ikerd

برگردان: خدا می‌داند که مژه‌های تیزش در کشتن عاشقان، به تنهایی کار صدها برنو را انجام می‌داد.

مجید فرخ‌وند در بیت زیر و در ساختار یک تشبیه تفضیل، مژگان معشوق را در کارسازی، از تیر برنو برتر نهاده‌است:

تیر برنو هم ز جور جون هاشق نی‌ؤرا پیش مرزنگت ولی صد تیر برنو هیچ ابو

(فرخ‌وند، ۱۳۹۸: ۳۶)

tir-e bernow ham ze jowr-e jun-e hāšeq nivorā/ piše merzenget vali sad tir-e bernow hič ebu

برگردان: تیر برنو نمی‌تواند از پس جان عاشق برآید اما مژگان تو که صد تیر برنو در برابر آن هیچ است جان عاشق را می‌گیرد.

وحید محمدی دشتکی در بیت زیر، «بینی» معشوق را در زیبایی و خوش‌تراشی به لوله تفنگ برنو مانند کرده‌است. شاعر در تشبیه بینی به تفنگ دولول به سوراخ‌های بینی هم نظر داشته:

لیل دولیل خوش‌تراشه نُفتت برنو پن تیره، کلاشه نفتت

(محمّدی، ۱۳۹۴: ۳۵۹)

۱۲۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۴، تابستان ۱۴۰۳

lile dolil-e xošterāše noftet/ bernow pan-tire kalāše noftet

برگردان: بینی تو همانند لوله تفنگ دولول خوش‌تراشی است؛ مانند برنو پنج‌تیر است؛ مانند کلاشینکف است.

علاوه بر همانندی اندام و اعضای معشوق به برنو، گاهی شاعران بختیاری امور عقلی را به برنو مانند کرده‌اند. سلیمانی در ابیات زیر، عشق و قهر معشوق را برنو تشبیه نموده‌است:

زیو داغم که مونه برنو عشقس زید و خین ایینه که ریسسته ز شال مو نیا

(سلیمانی، ۱۴۰۰: ۱۶)

ze yo dāyom ke mone bernow-e ešqes zid o/ xine ibine ke riseste ze šāl-e mo niyā

برگردان: از این غمگینم که برنو عشقس مرا زخمی کرد و می‌بیند که خون از شال و جامه‌ام جاری است اما سراغم نمی‌آید.

ز کول آسمون زیدیم گِل وَا برنو قهرت یه عمری ار چه فر دادم مو وَا بالی که دادی بُم

(همان: ۲۰)

ze kul-e āsemun zidim o gel vā bernow-e qahret/ye omri ar če fer dādom mo vā bālī ke dādī bom

برگردان: با برنو قهرت مرا از دوش آسمان فرود آوردی و به زمین زدی، اگرچه عمری، با پر و بالی که به من دادی در آسمان پرواز کردم.

برنو در مقایسه با دیگر تفنگ‌های شکاری، صدای بلندتر و مهیب‌تری دارد. شاعران بختیاری گاهی این ویژگی را به عنوان وجه شباهت در تشبیهات مد نظر داشته‌اند:

هَوُم پیچس به هر مالی صدا چی لیل برنوک صدا چرنیدنم سی تو دل راکانِ هم او کِ

(فرخوند، ۱۳۹۸: ۱۵)

havom pičes be har māli sedā či lil-e bernow ke/ sedā černidanom si to del-e rākāne ham ow ke

برگردان: بانگ و فریاد من همچون صدای برنو در میان آبادی‌ها پیچید. صدای نالیدن و ضجه‌زدن من برای تو، دل صخره‌ها را هم آب کرد.

نگین تاجی صدای شیهه اسب را چون صدای برنو زهره‌درنده و هراسناک توصیف کرده:

همو اسپي که شهَنش مهث برنو جگر شاهین و زهلی شیر ایدرد

(محمدی، ۱۳۹۴: ۴۱۳)

hamu aspi ke šehnaš mehs-e bernow/ jegar šāhin o zahli šira iderd

برگردان: همان اسبی که صدای شیهه‌اش بسان صدای برنو، جگر شاهین و زهره شیر را پاره می‌کرد.

۲-۲. استعاره

استعاره یکی از صور بلاغی است که ژرف ساخت آن، همانندی است. در استعاره یکی از سویه‌های تشبیه حذف می‌گردد. در واقع کارکرد استعاره، جانشین‌سازی به قصد نوشوندگی است. «استعاره به شاعر امکان می‌دهد تا یک معنا را در عبارات مختلف تکرار کند به گونه‌ای که نامکرر نماید و هر بار بر قدرت کلام خود بیفزاید. قدما فضیلت استعاره را در این دانسته‌اند که در هر لحظه می‌تواند بر قامت سخن، جامه نو بپوشاند و از تکرار جلوگیری کند» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۹۳). شاعر، صورتی عاریتی اما هنری و والا را به جای لفظی تکراری می‌نشانند تا از این رهگذر سخنش تازه‌تر و برجسته‌تر رخ نماید.

شاعران بختیاری بیشتر تشبیه‌گرا هستند تا استعاره‌پرداز. مستعارمنه در شعر بختیاری غالباً اقلیمی و عناصری از طبیعت است. این امر، نمایان‌گر بینش طبیعت‌گرایانه سرایندگان بختیاری است. استعاره‌ها برای مخاطب بومی از گونه استعاره‌های قریب است و استعاره‌های دیریاب در شعر بختیاری جایگاهی ندارند. این استعاره‌ها به دلیل تازگی و تکراری نبودن، گیرا، برجسته، هنری و قابل اعتنا هستند.

برنو از عناصری است که در شعر بختیاری در مفهوم استعاری به کار گرفته شده است. در شعر محلی بختیاری، برنو استعاره‌ای آشکار از یار رعنای بلندبالا است. تصنیف زیبایی «تیه کال برنو» به معنی «برنو چشم‌قهوه‌ای» در سراسر جغرافیای بختیاری و لرهای جنوبی بیانگر این نگاه استعاری است. «برنو، در زمان ورودش به ایران با اقبال بسیار خوبی، بویژه در میان بختیاری‌ها مواجه شد. با برنو، بسیاری از ترانه‌های حماسی، رنگ و لعاب خاصی پیدا می‌کند، حتی معشوقه‌های زیبا نیز به برنو تمثیل زده می‌شوند: برنو بلند نازنین خیلی قشنگی برنو بلند خوش‌تیپم و دلّم ایجنگی»

(طایی سمیرمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲۶)

بهمن‌یگی در اثر معروف خود «بخارای من، ایل من»، به کار بست استعاری برنو در میان ایلپاتی‌ها به زیبایی اشاره کرده است: «دختر زیبا را برنو می‌گفتند. یار بلندبالا را برنو می‌خواندند. معلوم نبود که از زن و برنو کدام یک را بیشتر دوست داشتند. هر مردی در آرزوی دو برنو بود: برنویی بر دوش و برنویی در آغوش.» (بهمن‌یگی، ۱۳۸۴: ۲۳۸)

غلامعلی آسترکی در دوبیتی زیر «برنو شلال» را در مفهوم استعاری معشوق بلندبالا به کار برده است. شلال (šēlāl) در لری به کسی گفته می‌شود که قامتی کشیده و کمرباریک داشته باشد:

مـو خـو دـل سـهـدـه بـرنـو شـلـالـم	هـنـی مـنـدـیر یـیـت دـی بـلـالـم
تـو خـو چـی اـفـتـوی هـی پـشـت اـوری	پـه سـیـچـه نـیـدرا هـی مـین مـالـم

(آسترکی، ۱۳۹۴: ۱۰۹)

mo xo delsohdeye bernow šēlālom/hani mandir-e bayt-e daybalālom

۱۲۶ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۴، تابستان ۱۴۰۳

to xo či aftovi hay pošt-e owri/ pa siče niderāhi mine mālom

برگردان: من شیفته محبوب بلندقامتم. هنوز منتظر شنیدن شعرهای عاشقانه «دی بلال» هستم. تو که مانند آفتاب در پس ابر هستی، چرا به آبادی من نمی‌تابی؟ (چرا خود را به من نشان نمی‌دهی؟)

مهرداد ناصری نیز برنو بلند را در مفهوم استعاری قامت بلند معشوق استفاده کرده است:

وا برنو بلندس هی ایگره نشونه سی تیر عشق خردن وا سینه ری به ریسم

(ناصری، ۱۳۹۲: ۱۱۸)

vā bernow-e bolandes hay igereh nešune/ si tir-e ešq xardan vā sine ri be risom

برگردان: معشوق با قامت بلندش مرا نشانه می‌گیرد و من در برابرش سینه سپر می‌کنم تا تیر عشقش به خطا نرود.

فریده چراغی در بیت زیر در یک هنجارگریزی عرفی، برنو بلند را مستعاری برای کدخدای بلندقامت ایلش آورده است. در سنت شعر لری، چه در اشعار عامیانه و چه در اشعار عروضی و قالب‌بند کلاسیک، کاربرد استعاری برنو بلند برای مرد، بسیار نادر است.

یه برنو بلندی که بنگی به ناحق نکرد گیلی پر ز بُخصی که هرگش نوی واصدا

(چراغی، ۱۴۰۲: ۲۹)

ye bernow bolandi ke bangi be nāhaq nakerd/geli por ze boxsi ke hargeš navi vā sedā

برگردان: [کدخدای] بلندقامتی که هیچ‌گاه به ناحق بانگی برنیاورد. گلوی پر از بغضی که همیشه سکوت کرد.

نکته مهم دیگر در مورد استعاره‌پردازی در شعر بختیاری این است که استعاره‌های آشکار در شعر بختیاری کاربرد بسیار کمتری از استعاره‌های پنهان (مکنیه) دارند. بسامد فراوان استعاره‌های کنایی از نوع تشخیص در شعر بختیاری ناشی از ذهنیت جاندارانگاری شاعرانی است که در طبیعت زیسته‌اند و تمام پدیده‌های طبیعت را دارای جان و روان پنداشته‌اند. «بنیاد استعاره کنایی در ادب فارسی بیشتر بر آدمی‌گونی و جاندارگرایی نهاده شده است. سخنور به یاری چنین ترفند هنری‌ای، پدیده‌های بیجان را زندگی می‌بخشد و به تلاش و تکاپو می‌آورد؛ تا کوبندگی و نیرویی فزون‌تر به سخن خویش بدهد. جهان پندارهای شاعرانه، جهانی است فسون‌خیز و فسانه‌آمیز که پر از هنگامه‌هاست. در این جهان شگفت، بی‌جانان خاموش نیز جان می‌گیرند و به سخن می‌آیند و مردگانی افسرده، چون کانی‌ها و سنگ‌ها می‌جنبند و می‌زیند» (کرازی، ۱۳۶۸: ۱۲۷)

تصویر آفرینی با «برنو» در بومی سروده‌های بختیاری (ص ۱۱۵-۱۳۹)----- عنایت اله محمودی و همکار ۱۲۷

بومی‌سرایان بختیاری در موارد بسیاری، «برنو» را بسان یک انسان پنداشته‌اند و صفات و ویژگی‌های آدمی را به آن نسبت داده‌اند. سلیمانی در بیت زیر، ویژگی «دشمنی کردن» را به برنو اسناد داده‌است و از این رهگذر به برنو شخصیت انسانی بخشیده‌است:

برنو نادم سر سینم و چینیدم نرید بسکه بختم لیسه وا جون مو برنو دشمنه

(سلیمانی، ۱۴۰۰: ۷۰)

bernowe nādom sar-e sinom vo čaynidom nazid/ baske baxtom liše vā jun-e mo
bernow dešmene

برگردان: [قنداق] برنو را بر سینه‌ام گذاشتم و ماشه را کشیدم اما تیری شلیک نشد. آن قدر بدبختم که برنو هم با من دشمن است. (برنو از سر دشمنی، آرزوی من را- که مرگ است- برآورده نکرد.)

در ابیات زیر شاعران بومی‌سرا به جای صدای شلیک تیر برنو، از نالیدن، چرنیدن (جیغ‌زدن)، هوگاله (جار و جنجال) که همگی اختصاص به نوع انسان دارند استفاده کرده‌اند تا تصویری خیالی به مخاطب ارائه دهند:

یه سوزی مین صدای دیمه که حتی صدای نالئه برنو نـداره

(همتی، ۱۳۹۹: ۳۰۸)

ye suzi men sedā dayme ke hattā// sedāy-e nāley-e bernow nadāre

برگردان: سوزی در صدای مادرم هست که حتی در ناله برنو هم چنین سوزی حس نمی‌شود.

بنگ کو تا که بگن رستم زالی ویده بنگ چرنیدن برنو زیه مالی ویده

(سلیمانی، ۱۴۰۰: ۱۰۲)

bang ko tā ke begen rostam-e zālī vide/ bang-e černidan-e bernow ze ya māli vide

برگردان: فریاد برآورد تا بگویند رستم زالی آمده‌است. [تا بگویند] ناله برنو از آبادی به گوش می‌رسد.

بنگ دوالالی اخوم کل زیدن و شادی اخوم مین عروسی هم دیه نیخوم چرشت برنوی

(ناصری، ۱۳۹۸: ۲۹)

bang dovālāli exom, kel zeyden o šādi exom/ mine arusi ham diya nixom čerešt-e
bernovi

برگردان: صدای شادیانه‌ها را می‌خواهم، هلهله و شادی می‌خواهم. دیگر صدای جیغ برنو را حتی در عروسی نمی‌خواهم بشنوم.

مین بی‌خوری ریشه خوم رهده ز ویرم رحمی کن و و نالئه برنو خورم کن

(ممبینی، ۱۳۹۴: ۷۰)

۱۲۸ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۴، تابستان ۱۴۰۳

men bixavari rišey-e xom rahde ze virom/ rahmi kon o vā nāley-e bernow xavarom
kon

برگردان: اصلتم را در بیخبری از یاد برده‌ام. به من رحم کن و با فریاد برنو مرا آگاه گردان.

سرواز اکنه زحم زوونای دلت تا من ناله و هوگالۀ برنو بگریوی

(شرافی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۷)

sar vāz kone zahm-e zavunāy-e delet tā/ men nāle vo howgāleye bernow begerivi

برگردان: زخم زبان دلت سر باز می‌کند تا در میان ناله‌ها و سرو صدای برنو گریه کنی.

در شعر قاسم سلیمانی، برنو چون انسانی فرض شده که غافل از نقش خویش، به خوابی خوش فرو
رفته‌است:

سیچه وا زنده بمهنم گلم ار تی مو نیا وُری ای بخت و دیه برنو وُردار ز خو

(سلیمانی، ۱۴۰۰: ۵۰)

si če vā zende bemahnom golom ar tey mo nayā/ vori ay baxt o diye bernowe vordār
ze xow

برگردان: اگر معشوق نزد من نیاید چرا زنده بمانم؟ ای بخت برخیز و برنو را از خواب بیدار
کن [تا جانم را بگیرد].

محمدی، درهم‌تیدگی طنین سازِ نوازنده بختیاری و صدای برنو را در کوهساران، دو
خاله‌زاده پنداشته که صمیمانه در کنار هم زندگی می‌کنند:

بیداد کرنا میشکال و بنگ برنو دارن من کهسار واک خُرماری

(محمدی، ۱۳۹۴: ۳۴۴)

bidād-e karnā miškāl o bang-e bernow/ dāren mene kohsār vā yak xorzemāri

برگردان: طنین سازِ نوازنده محلی و صدای برنو در کوهسار با همدیگر خاله‌زاده هستند.

مجید فرخ‌وند، برنو را چون انسانی فرض کرده که گوشش از ناله‌های شاعر عاشق کر شده‌است.
شاعر در این بیت چند صورت خیالی اغراق، تشبیه و تشخیص را به هم آمیخته و با یک بیان متناقض‌نما
فریاد بی‌صدای خود را بلندتر و مهیب‌تر از صدای برنو دانسته‌است:

چنن بی‌دنگ انالم هی خماخوم کر آیده ز بنگم گوش برنو

(فرخ‌وند، ۱۳۹۸: ۳۸)

čonon bidong enālom hay xomāxom/ kar ābide ze bangom guš-e bernow

برگردان: چنان ناخودآگاه و در تنهایی خویش در عین خاموشی ناله می‌کنم که گوش برنو از فریادم کر شده است.

۲-۳. نماد

«از نظر بلاغت ادبی، نماد از زمره صورت‌های خیال محسوب می‌شود. به طور معمول هر تصویری شامل دو نیمه است: رسانه و غرض. نماد همان رسانه است که صورت مرئی آن در متن ادبی می‌آید و غرض آن ایده‌ای نامرئی و نهانی است که به طور واضح اشاره‌ای به آن نمی‌شود.» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۶۳). در مورد خاستگاه نماد باید گفت که «شاعران معمولاً سمبل‌ها را از زمینه‌های فرهنگی‌ای که در جامعه وجود دارد استخراج می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۲۰).

شاعران بختیاری با دقت در طبیعت و زندگی اطراف خویش و با توجه به کارکرد پدیده‌های پیرامونی، از آن‌ها برای سمبل‌سازی‌های قومی بهره برده‌اند. «تاریخ نمادگرایی نشان می‌دهد که هر چیزی می‌تواند معنای نمادین پیدا کند؛ مانند اشیای طبیعی یا آنچه دست‌ساز انسان است و یا حتی اشکال تجربیدی. در حقیقت جهان یک نماد بالقوه است» (یونگ، ۱۳۸۳: ۳۵۲). برای بومی سرای بختیاری هر درختی، هر پرنده‌ای، هر جانوری و هر ابزاری با توجه به نقشی که دارد مفهوم نمادین متفاوتی دارد. برنو در شعر لری و بختیاری سمبلی قومی، ابداعی، نو و نافر سوده است. گرچه اصالت و تباری غربی دارد اما در میان بختیاری‌ها به عنوان یک عنصر ایللی بسیار محبوب پذیرفته شده است. در بسیاری از گویشی سروده‌های لری و بختیاری، برنو نماد رعنائی، قدرت ایللی و هویت قومی است. تقویان در بیت زیر برنو را نمادی از بلندقامتی و رعنائی آورده است:

غزل ایگو بُرگت و ره که ایروی و برنو بلندم تو برنو تری

(همتی، ۱۳۹۹، ۱۹۰)

yazal igo borget va rah ke iravi/ va bernow boland-am to bernow-tari

برگردان: راه که می‌روی ابروانت غزل می‌خواند. تو از برنو بلند هم برنو تر هستی (بلندتر و خوش قامت‌تری).

آسترکی برنو و اسب را نمادی از اقتدار و قدرت خویش دانسته که اکنون غم محبوب این توان و نیرو را از او گرفته است:

سی غمت وامو چه کرده چه تشی کرده بلاز برنوم سهده و اسب کهرم رهمسته

(آسترکی، ۱۳۹۴: ۱۱)

say yamet vā mo če kerde če taši kerde belāz / bernowom sohde vo asb kaharom rohmeste

برگردان: بنگر غم تو با من چه کرده‌است؟ چه آتشی به پا کرده‌است که برنوم سوخته و اسب کهرم از پای درآمده‌است.

نگین تاجی نیز برنو را نماد قدرت و شکوه و پاسبان ایل می‌داند. برنویی که در نبودش چه ستم‌هایی که بر ایل نرفته‌است:

سر شوم بی که گرگل حمله کردن	دری پازن و خینش رنگ وابی
بره من خین خُش غلت ایزه تا صب	دلش سی اسپ و برنو تنگ وابی

(محمدی، ۱۳۹۴: ۴۲۳)

sare šum bi ke gorgal hamla kerden / deray pāzan va xineš rang vābi
bara men xin-e xoš ɣalt iza tā sob/deleš si asp o bernow tang vābi

برگردان: اول شب بود که گرگ‌ها حمله کردند و زنگوله پازن از خونش رنگین شد. بره در خون خویش تا صبح می‌غلطید و دلش برای اسب و برنو تنگ می‌شد.

ممبینی با حسرت از شکوه از دست‌رفته بختیاری یاد می‌کند. از هویت فراموش شده سخن می‌گوید. برنو، نشان و نماد قدرتمندی ایل بوده که به دیگران فروخته شده‌است:

دنیا به غروشه په چه وابی کر میدون	قر وهس من مال و کسی نیزنه جولون
جاوارپتی کردن و برنونه فروختن	زی بیشه نمرگم د درا شیرعلی مردون

(ممبینی، ۱۳۹۴: ۸۵)

donyā be ɣoruše pa če vā bi kor-e maydun/ qer vahs mene māl o kasi nizane jowlun
jāvār-e pati kerdən o bernowne forohten/ zi biša na-margom da derā šīralimerdun

برگردان: دنیا در جوش و خروش است. مرد میدان‌دار! چه شده‌است؟ همه اهل آبادی نابود شدند و کسی جولان نمی‌دهد. همه، محل زندگی را ترک کردند و برنو را فروختند. امیدی نیست که دیگر شیرعلیمردانی از این بیشه برخیزد.

ممبینی در بیت زیر در جایگاه شاعری با آرزوهای بر باد رفته، خود را چون سواری خسته می‌بیند که قدرت و توانی ندارد:

مو او ایلیم که قصت رو نداره	سواری خهسه که برنو نداره
سس آبیده بهون آرمونم	زنو راسش مکن ورتو نداره

(همان: ۳۸)

mo u ilom ke qast-e row nadāre/ sovāri xahse ke bernow nadāre
sos ābide behun-e ārmunom/ ze nu rāseš makon vartow nadāre

برگردان: چون ایلی هستم که قصد کوچ ندارد. مانند سواری خسته هستم که برنو ندارد. سیه‌چادر آرزویم سست شده‌است، دوباره آن را برپا نکن که توان ایستادن ندارد.

در بیت زیر، برنو نمادی از قدرت قومی است و همایون قاسمی با حسی نوستالژیک، نشنیدن صدای برنو را سبیل از دست رفتن شکوه و قدرت ایل می‌داند:

دیه شرشر او به گوشم نیا تک وپوک برنوبه گوشم نیا

(محمدی، ۱۳۹۴: ۳۰۵)

diye šor šor-e ow be gušom neyā/ tak o puk bernow be gušom neyā

برگردان: دیگر صدای شرشر آب به گوشم نمی‌آید. صدای شلیک برنو را نمی‌شنوم.

کوروش کیانی نیز چوغا و برنو را نماد هویت قومی خود می‌داند و در بیت زیر نسل نو بختیاری را مخاطب قرار می‌دهد که از هویت قومی و آیین‌های ایلی خویش غافل هستند:

تو خو چوغات نکردی وَر و برنوتِ نبردی زین کنی اسب و بری بلگه‌برونی په چه دونی

(محمدی، ۱۳۹۴: ۳۱۷)

to xo čuyāte nakerdi var o bernowte nabordi/ zin koni asb o beri belgeberuni pa če duni

برگردان: تو که چوقایت را ننوشتی و برنویت را با خود نبردی و اسبت را زین نکردی تا به بله‌برونی بروی، از آیین‌ها چه می‌دانی؟

۲-۴. کنایه

کنایه یکی از شگردهای بلاغی و از شاخه‌های علم بیان است. شاعر و ادیب به جای بیان آشکار، پوشیده سخن می‌گوید تا مخاطب با درک معنی معنی، لذت بیشتری ببرد. «بیشینه کنایه‌هایی که در ادب به کار برده می‌شود از زبان مردم ستانده شده‌است و پدیدآورنده این کنایه‌ها مردمان بوده‌اند نه سخنوران. کنایه‌های مردمی بیشتر از گونه رمز و ایمانند. این‌گونه کنایه‌ها که سخنوران از زبان مردم به وام گرفته‌اند و در سروده‌های خویش به کار برده‌اند کنایه‌هایی‌اند که هنجارهای زیستی، باورها، رسم و راه‌ها و ویژگی‌های مردمی دیگر را باز می‌تابند یا در خود نهفته می‌دارند» (کرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۲)

کنایه‌ها در شعر بختیاری خاستگاه اجتماعی دارند؛ فرهنگ عامه مردم، سبک زندگی، نظام تولیدی، پیشه‌ها و حرفه‌ها، بستری برای آفرینش کنایه‌های بومی هستند. شیوه زیست ایلی، جنگ‌ها، فرهنگ صیادی و ضرورت استفاده از تفنگ سبب شده تا این ابزار در ساختار کنایه‌های ایلی راه یابد. کنایه‌های به کار رفته در شعر بومی بختیاری غالباً از گونه «ایما» هستند؛ یعنی مخاطب برای درک معنی کنایه‌ها نیازی به تلاش ذهنی چندانی ندارد و به آسانی به معنی معنی پی می‌برد.

۱۳۲ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۴، تابستان ۱۴۰۳

قنبری مرداسی در بیت زیر «برنو کشیدن» را در مفهوم کنایی «قصد کشتن داشتن» به کار برده‌است:

به گوشم دی مخون ژرگرد بنیر که سی سا خوم چطو برنو کشیدم

(قنبری مرداسی، ۱۳۹۵: ۵۳)

be gušom di maxun vorgard benyar/ ke si sâ xom četow bernow kašidom

برگردان: به من نگو برگرد. نگاه کن که چگونه برای سایه خودم برنو کشیده‌ام (قصد دارم خودم را بکشم).

سلیمانی همین مفهوم کنایی را با تعبیری دیگر اراده کرده‌است:

لیل برنو ار سر سینم ونی پس نیکشم پیش تیر عشق ای دل چی علی مردون ایا

(سلیمانی، ۱۴۰۰: ۱۴)

lil-e bernow ar sar-e sinam vani pas nikašom/piš-e tir-e ešq i del či alimerdun eyā

برگردان: اگر لوله برنو را بر سینه‌ام بگذارای عقب‌نشینی نمی‌کنم. دل من مانند علیمردان با شجاعت در برابر تیر عشق می‌ایستد.

قنبری مرداسی «صد تیر ز برنو خوردن» را در مفهوم کنایی «به بدترین وجه کشته شدن» به کار برده‌است:

ترنه شل بالا خَشِ تی کال مونی تو صد تیر ز برنو بخورم مال مونی تو

(قنبری مرداسی، ۱۳۹۵: ۲۰)

torne šol-e bālā-xaš-e tikāl moni to/sad tir ze bernow bexorom māl-e moni to

برگردان: تو دلبر بلندبالا، چشم قهوه‌ای و فروهشته‌گیسوی من هستی. اگر به بدترین شکل کشته شوم تو از آن منی.

فیض‌الله طاهری اردلی «دست به برنو بردن» را در مفهوم کنایی «حمله کردن» به کار برده‌است:

گرز بگر دس و چنون شیر نر اسب درا، دس به برنو پور

(محمدی، ۱۳۹۴: ۲۶۰)

gorz beger das o čonun šir-e nar/ asb derā das be bernow bevar

برگردان: گرز را به دست بگیر و مانند شیر نر، اسب را برانگیز و برنو را به دست بگیر و حمله کن.

سلیمانی «معالجه دل با برنو» را در مفهوم کنایی «خودکشی» استفاده کرده‌است:

تصویر آفرینی با «برنو» در بومی سروده‌های بختیاری (ص ۱۱۵-۱۳۹) ----- عنایت اله محمودی و همکار ۱۳۳

یا ایایی و نشینی به بهون دل مو یا علاج دل پر دردمه برنو بکنه

(سلیمانی، ۱۴۰۰: ۶۶)

yā iyāyi o nešini be bohun-e del-e mo/ yā alāje del-e por dardome bernow ikone

برگردان: یا می‌آیی و در سیه‌چادر دل من می‌نشینی یا دل پر دردم را با برنو درمان می‌کنم (خودم را می‌کشم).

۲-۵. مراعات نظیر

مراعات نظیر، همنشینی هنری واژگانی است که در یک حوزه و شبکه معنایی قرار می‌گیرند یا از جنبه‌ای تناسبی باهم دارند. رادویانی در تعریف مراعات نظیر آورده است: «چون گوینده جمع کند اندر سخن میان چیزهایی که نظایر یکدیگر باشند به معنی، چون ماه و آفتاب و دریا و کشتی و آنچه بدین مانند، آن سخن را مراعات النظیر خوانند» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۷۵). مراعات نظیر همان باهم‌آیی متداعی در حوزه زبان‌شناسی است چنان‌که کورش صفوی می‌نویسد: «در سنت بررسی صناعات ادبی، کاربرد واژه‌هایی که در باهم‌آیی متداعی با یکدیگرند مراعات نظیر نامیده می‌شود» (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۰). مراعات نظیر و تناسب «از مهم ترین عوامل در تشکل و استحکام فرم درونی شعر است و دقت در آن منجر به یافته‌های دقیق سبک‌شناسانه می‌شود» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

در شعر بختیاری، همه عناصر تناسب‌ساز از محیط پیرامونی شاعر انتخاب می‌شوند. شبکه‌هایی معنایی در شعر بختیاری بیش‌تر متشکل از عناصر طبیعت مانند کوه‌ها، رودها، گونه‌های گیاهی و جانوری، ابزارهای زندگی ایلی است. در شعر بختیاری، تفنگ، بویژه برنو همیشه با اسب و قطار و زین و جنگ و شکار همنشین و مجاور است. کم‌تر بیتی در شعر بختیاری وجود دارد که واژه برنو با واژگان متداعی و نظیرهای معنایش همراه نشده باشد. برای کاربست برنو در شبکه‌هایی معنایی و ساختار مراعات نظیر در شعر بختیاری می‌توان نمونه‌های زیر را ذکر کرد:

به شکار مو ایاهی و اترسم به خدا تیر برگا تو مونه زیتیر برنو بکشه

(بهرامی کهیش، ۱۳۹۹: ۹)

be šekār-e mo eyāhi vo etarsom be xodā/ tir-e borgā to mone zitare aftow bekoše

برگردان: برای شکار من می‌آیی. به خدا قسم می‌ترسم که تیر ابروانت زودتر از برنو جانم را بگیرد.

دفاک، برنو، دولیل و قهقه‌ها کوگ غزل بخصی اویده من تیا کوگ

صیادون خو زتی دشتا بریدن نیا من گوش صحرا دی صدا کوگ

(چراغی، ۱۴۰۲: ۹۱)

dafak bernow dolil o qahqahā kowg / yāzal boxsi evayde men tiyā kowg
sayādun xow ze ti daštā boriden/ niyā men guš-e sahrā di sedā kowg

۱۳۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۴، تابستان ۱۴۰۳

برگردان: دَفک، برنو، تفنگ دو لول در مقابل قهقهه کبک قرار گرفته. غزل، بغضی در چشمان کبک شده‌است. شکارچیان، خواب را از چشمان دشت‌ها ربوده‌اند، دیگر صدای کبک در گوش صحرا نمی‌پیچد.

دَفک (dafak): پارچه‌ای رنگارنگ و تکه‌دوزی شده است که شکارچیان برای جلب کبک‌ها در کنار چشمه نصب می‌کنند (مددی، ۱۴۰۰: ۱۹۴).

هر چی خدا داشت یه جا دا به لر تره و ریواس و کلوس و بوسور
شنگ و قطار و اسب و زین و برنو مال و بهون، جاجم و حور و پیشتو
(آسترکی، ۱۳۹۰: ۵۷)

har çi xodā dāšt ye jā dā be lor/ tarre vo rivās o kelows o bosor
šang o qatār o asb o zin o bernow /māl o bohun jajem o hur o pištow

برگردان: خدا تمام دارایش را به لر بخشیده‌است. تره، ریواس، کرفس، بُن سرخ، فشنک، قطار، اسب، زین، برنو، سیه‌چادر، جاجیم و خورجین و طپانچه [همه نعمت‌هایی است که خداوند به لر عطا کرده].

مهی ار من دل شو، ای‌رازت تونه ار ایگون افتو ای‌رازت
گُر لر سخته داغ بی تفنگی قطار و زین و برنو ای‌رازت
(آسترکی، ۱۳۹۴: ۱۰۳)

mahai ar men del-e šow iberāzet/tone ar igon aftow iberāzet
kor-e lor saxe dāy-e bi-tofangi/ qatār o zin o bernow iberāzet

برگردان: ماه‌بودن در دل شب برازنده‌توست. تو را اگر آفتاب هم بگویند سزاوار آنی. ای پسر لرتبار! نداشتن تفنگ، مصیبت بزرگی است. قطار و اسب و برنو برازنده‌توست.

مو ایخوم ورتش برنو بمیرم شـکـالـم و ا کـه مـین رو بمیرم
نیا دی بنگ صیادم به گوشم دلم ایخو همی امشو بمیرم
(طهماسبی گندمکاری، ۱۴۰۱: ۷۸)

mo ixom vor taš bernow bemirom/šekālom vā ke mine row bemirom
niyā di bang sayādom be gušom/ delom ixo hami emšow bemirom

برگردان: می‌خواهم در برابر تیر برنو بمیرم. آهوئی هستم که باید در حین حرکت بمیرم. دیگر صدای صیادی به گوشم نمی‌رسد. دلم می‌خواهد همین امشب بمیرم.

۲-۶. اسلوب معادله

اسلوب معادله از زیباترین شگردهای تخیلی برای آراستن سخن و آفرینش مضمون‌های تازه است. بیت «مُدْعَا مَثَل» به منزله ترازویی است که دو مصراع آن در حکم دو کفه هم‌وزن است. کفه‌ای که مفهومی

ذهنی و انتزاعی را در خود دارد و کفه‌ای که مثال و مصداقی عینی، محسوس و ملموس است و به صورت هنری برای اقتناع مخاطب و پذیرش مفهوم ذهنی مورد نظر شاعر، آفریده شده است. «اسلوب معادله یا (مدعا مثل) بی‌تی است که در یک مصراع آن، شاعر یک اندیشه یا مفهوم ذهنی را بیان می‌کند و در مصراع دوم مثالی از طبیعت و اشیا برای اثبات ادعای خود می‌آورد و آن را معادلی برای آن ادعای ذهنی قرار می‌دهد. اسلوب معادله درواقع، یک تشبیه مرکب عقلی به حسی است که به آن ارسال مثل یا بیت تمثیل گفته‌اند» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۶۸). مصراعی که مصداق و مَثَل است هنری‌تر است و قدرت شعری شاعر را بیشتر نشان می‌دهد.

اسلوب معادله‌ها در شعر بختیاری غالباً ابداعی و غیر تقلیدی هستند. شاعران بختیاری برای مضمون‌آفرینی‌های عاشقانه و بیان اوضاع و احوال عاشق از اسلوب معادله‌های گویشی بهره‌گرفته‌اند. مصراع «مَثَل» یا «مصداق» در گویشی سروده‌های بختیاری زمینه بومی و رنگ اقلیمی دارد و از فرهنگ قومی، ساختار زندگی عشیره‌ای، شغل و حرفه ایلوندان، طبیعت اقلیمی و عناصر ایلی مایه می‌گیرد. شاعران به کمک این زمینه‌های ملموس و مصداق‌های محسوس، به اقتناع مخاطبان خویش می‌پردازند. در بیت زیر «برنو» به عنوان یک عنصر ایلی محبوب در هسته مصراع مَثَل آمده است. شاعر در این بیت با معادل‌سازی برنو (عنصر محسوس) در برابر غم (عنصر معقول) به یک اسلوب معادله هنری با رنگ بومی و ایلی دست یافته است:

همنشینی جور غم نی تا تکیمه بس بدم سی پیا لر همدردنگی به ز برنو نی بوئه

(سلیمانی، ۱۴۰۰: ۷۴)

homnešini jur-e ɣam ni ta takime bes bedom/ si peiā lor homdorongi beh ze bernow nibu'e

برگردان: همنشینی چون غم نیست تا به آن تکیه دهم [همان‌طور که] برای مرد لر هم‌آوازی (یار و همراهی) بهتر از برنو نیست.

شاعر در بیت زیر نیز با بهره‌گیری از عنصر «برنو» و برابرنهادن آن با «تیر مژگان» تصویری زیبا آفریده است: گرچه در این تصویر، عناصر دیگری نیز در ساخت اسلوب معادله مشارکت دارند اما نقش محوری و هسته این تصویر با برنو است:

تیر مرزنگ ایونی سی چه کس و کار تونم برنو حالو به قصد جون خورزا نی درا

(همان: ۱۲)

tir-e merzeng ivani si če kas o kār-e tonom/ bernow-e hālu be qasd-e jun-e xorzā niderā

برگردان: چرا تیر مژگانت را به سوی من پرتاب می‌کنی؟ من از کسان و خویشان تو هستم. دایی برای کشتن خواهرزاده‌اش تفنگ روی او نمی‌کشد.

۳. نتیجه‌گیری

تصویر، جوهره شعر و تصویرآفرینی بیانگر قدرت شاعر و نمودار توانمندی او در سرایندگی است. صمیمانه‌ترین و عاطفی‌ترین تصویر شعری، تصویری است که حاصل تجربه شاعر و برگرفته از زیست بوم او باشد.

اثر محیط و زیست‌بوم بر ذهن و زبان شاعران بختیاری آن‌قدر آشکار است که نیازی به فرامودن و واکاوی ندارد. شاعر بومی سرای بختیاری برای آفرینش و سرایش، به سراغ در دسترس‌ترین پدیده‌ها می‌رود و هر چه را پیرامون خود می‌یابد دست‌مایه تصویرآفرینی قرار می‌دهد. او هرچه را برای سازه سروده‌اش نیاز دارد گردآورد خود می‌بیند. طبیعت با همه مظاهرش، سبک زندگی ایلیاتی و عشیره‌ای، اسباب و افزارهای مورد نیاز زندگی شبانی، ساختار اجتماعی حاکم بر ایل، نظام اقتصادی مبتنی بر زراعت و دامپروری، همگی ظرفیت‌هایی هستند که بومی سرایان بختیاری برای هنرآفرینی و تصویرگری در اختیار دارند.

یکی از ضروری‌ترین و کاربردی‌ترین افزارها در میان عشایر «تفنگ» است. ایلیاتی‌ها به سبب کوچ کردن، روبه‌رویی با طبیعت وحشی، جنگ‌های برون‌ایلی و درون‌ایلی، فرهنگ صیادی و ضرورت تأمین خوراک از راه شکار، ناگزیر به داشتن تفنگ بوده‌اند. برنو محبوب‌ترین گونه جنگ‌افزار در میان ایلیاتی‌ها بویژه بختیاری‌ها است. عشق و علاقه عشایر بختیاری به تفنگ، خاصه برنو سبب شده‌است تا این ابزار در شعر و ادب بختیاری حضوری پررنگ و برجسته داشته باشد. شاعران بختیاری برنو را در ساخت‌های تشبیهی، استعاری و دیگر صور خیال مانند نماد، مراعات نظیر، کنایه و حتی اسلوب معادله به کار گرفته‌اند. بیشترین تصویرگری با برنو در شعر بختیاری در ساختار آرایه تشبیه اتفاق افتاده‌است. چشم و متعلقات آن بیشترین مانده‌ها به برنو هستند. بعد از تشبیه، استعاره‌پردازی با برنو در جایگاه دوم قرار دارد. برنو بلند مستعاری آشکار برای معشوق و قامت بلندش در شعر بختیاری است. استعاره‌های کنایی از نوع تشخیص به دلیل ذهنیت جاندارانگاری شاعران بختیاری کاربرد بیشتری از استعاره‌های مصرحه دارند. در بسیاری از ابیات، بومی سرایان به برنو شخصیت انسانی بخشیده و ویژگی‌های انسانی را به آن نسبت داده‌اند. برنو گرچه اصالت و تباری غربی دارد اما به عنوان یک عنصر محبوب ایلی در جامعه بختیاری پذیرفته شده‌است و به عنوان یک نماد و سمبل قومی نو و نافرسان در شعر بومی بختیاری‌ها استفاده شده‌است. همچنین شاعری چون قاسم سلیمانی با تأثیر

تصویرآفرینی با «برنو» در بومی سروده‌های بختیاری (ص ۱۱۵-۱۳۹)----- عنایت اله محمودی و همکار ۱۳۷

پذیری از سبک هندی، بسیاری از عناصر زیست‌بوم خود؛ ازجمله برنو را در ساختار اسلوب معادله به کارگرفته است.

منابع

آسترکی، غلامعلی (۱۳۹۴). چویل دم برف. قم: میراث ماندگار.

آسترکی، غلامعلی (۱۳۹۰). تُرنه طلا. قم: منشور وحی.

اکرمی، میر جلیل، و واحدپور، مجید (۱۳۹۶). تحلیل کارکردهای ابداعی ابزارآلات جنگی از منظر تصویرسازی در غزلیات شمس با نگاهی به پیشینه کارکرد این عناصر در غزل فارسی (مطالعه موردی تیر و کمان). سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). ۱۰ (۳)، ۲۹۷-۳۱۵.

الهامی، شراره، و ولی‌زاده، سوسن (۱۴۰۰). کاربرد صورخیال در استفاده از رزم‌افزارها در اشعار پایداری قیصر امین‌پور، علی‌رضا قزوه و عبدالجبار کاکایی. همایش بین‌المللی زبان و ادبیات، تاریخ و تمدن، جرجیا تفلیس، دوره ۶، ۱-۱۹.

براهنی، رضا (۱۳۷۱). طلا در مس. تهران: مؤلف.

بهرامی کهیش، علی (۱۳۹۹). اخومت که آگومت. تهران: فصل پنجم.

بهم‌بینگی، محمد (۱۳۸۴). بخارای من ایل من. شیراز: تخت جمشید.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱). سفر در مه. تهران: نگاه.

تشکری بافقی، محمدحسین، غفوری مهدی‌آباد، فاطمه، و یوسفی پورکرمانی، پوران (۱۴۰۰). بررسی مقایسه‌ای تصویرآفرینی با جنگ ابزارها در بخش پهلوانی شاهنامه فردوسی و مثنوی وصف آلات جنگ میرزا محمدطاهر وحید قزوینی. زیبایی‌شناسی ادبی، ۱۲ (۵۰)، ۷۱-۱۰۲.

چراغی، فریده (۱۴۰۲). دار بنگشتوو. تهران: مهر و دل.

داوودآبادی، علی (۱۳۸۸). تأثیر عنصر سپاهی و لشکری و ابزارآلات جنگی در تصاویر شعری بر اساس اشعار (فرخی سیستانی، منوچهری، ناصر خسرو و خاقانی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تبریز.

داوودی حموئه، سَریا (۱۳۹۵). بافتار و ساختار ادبیات قوم بختیاری. تهران: اریترین.

- ۱۳۸ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۴، تابستان ۱۴۰۳
- دیگار، ژان پیر (۱۳۶۹). فنون کوچ‌نشینان بختیاری. ترجمه اصغر کریمی. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲). ترجمان البلاغه. به اهتمام، تصحیح، حواشی و توضیحات احمد آتش. تهران: اساطیر.
- شرافی‌زاده، زینب (۱۳۹۸). پل بریده. تهران: سارات.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). بیان. تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰). نگاهی تازه به بدیع. تهران: میترا.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲). پژوهشی درباره باهم‌آیی واژگانی در زبان فارسی. متن‌پژوهی ادبی، ۶ (۱۸)، ۱-۱۳. doi: 10.22054/itr.2004.6254
- طایی سمیرمی، حاتم، تجلی‌زاده اردکانی، اطهر، و عزیززاده، علی (۱۳۹۹). نو ستالوژی دوران حماسی در شعر بختیاری. ادبیات و زبان‌های محلی ایران، ۶ (۳)، ۱۱۱-۱۲۹. doi: 10.30495/irll.2020.677878
- طهماسبی گندمکاری، اقبال (۱۴۰۱). سوز و سیر. بندرعباس: سلسله باران.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۵). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- فرخ‌وند، مجید (۱۳۹۸). مشقای بی‌دنگی. اهواز: خوزان.
- قنبری مرداسی، محمد (۱۳۹۵). صحو مو به تیگ تو. اهواز: الیما.
- کریمی نورالدین‌وند، روح‌الله، رضایی، حمید، و درودگریان، فرهاد (۱۳۹۹). تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری. ادبیات و فرهنگ عامه، ۸ (۳۱)، ۱۵۷-۱۸۲. dor:20.1001.1.234544466.1399.8.31.10.5
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸). زیبایی‌شناسی سخن پارسی (۱): بیان. تهران: مرکز.
- کوپر، مریان. سی (۱۳۹۷). علف (همراه با کوچ بختیاری). ترجمه شاهرخ باور. تهران: نامک.
- محمدی، قهرمان (۱۳۹۴). گزیده شعر بختیاری: کتاب دوم. شهرکرد: نیوشه.
- محمدی، قهرمان (۱۳۹۰). گزیده شعر بختیاری: کتاب اول. فرخ‌شهر: جهانبین.

تصویر آفرینی با «برنو» در بومی سروده‌های بختیاری (ص ۱۱۵-۱۳۹)----- عنایت اله محمودی و همکار ۱۳۹

مددی، ظهرا (۱۴۰۰). واژه‌نامه زبان بختیاری. تهران: سها.

ممبینی، زینب (۱۳۹۴). زلف و زرنا. تهران: کیکاووس.

مؤمنی، محمد مهدی (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی تصویرسازی جنگ‌افزارها در شاهنامه و سقط‌الزند. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه رازی کرمانشاه.

ناصری، مهرداد (۱۳۹۲). تش بی دی. قم: دارالکتاب جزایری.

ناصری، مهرداد (۱۳۹۸). خیال شریں. اهواز: الیما.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳). معانی و بیان. به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: هما.

همتی، قاسم (۱۳۹۹). تمدار بیت. بروجن: ساحل امید.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۳). انسان و سمبل‌هایش. ترجمه محمود سلطانی. تهران: جامی.